

تورم فراینده و حذف طبقه متوسط در ایران

**دکتر ملیکا ملک آرا**

پژوهشگر و استراتژیست
تجاری و ریسک سازمانی

بارگشت تحریم‌های بین‌المللی و فعال شدن مکانیسم ماشه، ایران را در مسیر تورم فراینده و ناپایداری اقتصادی شدیدتری قرار خواهد داد. این تورم ناشی از اختلال در زنجیره‌های واردات، محدودیت‌های صادراتی، نوسانات ارزی و افزایش هزینه تأمین کالا و خدمات است و به‌طور مستقیم قدرت خرید خانوارهای طبقه متوسط را کاهش می‌دهد و سطح زندگی آن‌ها را تهدید می‌کند. کاهش قدرت خرید، توان سرمایه‌گذاری خرد، ایجاد تقاضای پایدار و مشارکت فعال در فعالیت‌های نوآورانه اقتصادی را محدود می‌کند و ظرفیت رشد اقتصادی کشور را تحت فشار قرار می‌دهد. طبقه متوسط، به‌عنوان ستون اقتصاد و ثبات اجتماعی، نقش حیاتی در توسعه پایدار و ایجاد تعادل اقتصادی دارد. این طبقه با ایجاد تقاضای پایدار، سرمایه‌گذاری خرد، نیروی کار مولد و مشارکت در فعالیت‌های نوآورانه، موتور اصلی رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور محسوب می‌شود. فشارهای اقتصادی ساختاری، تورم مزمن و نوسانات ارزی، با فعال شدن مکانیسم ماشه، روند حذف تدریجی طبقه متوسط را تسریع کرده و پیامدهای گسترده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به همراه خواهد داشت. پیامدهای مستقیم این روند شامل افزایش مهاجرت نسل جوان، خروج نخبگان و کاهش توان نوآوری خواهد بود. محدود شدن توان مصرف و سرمایه‌گذاری طبقه متوسط، چرخه تولید و مصرف را مختل کرده و رکود اقتصادی را تشدید می‌کند. همزمان، افزایش نابرابری درآمدی و گسترش شکاف طبقاتی، انسجام اجتماعی و سرمایه اجتماعی کشور را در معرض خطر قرار می‌دهد و به تضعیف اعتماد عمومی و احساس تعلق اجتماعی منجر خواهد شد. از

منظر فرهنگی و اجتماعی، تحلیل روند حذف تدریجی طبقه متوسط نشان می‌دهد که کاهش سطح زندگی و محدود شدن دسترسی به فرصت‌های رشد و توسعه، سرمایه انسانی و قابلیت‌های تطبیقی جامعه را تضعیف می‌کند و در بلندمدت، پایداری اجتماعی و هویت ملی را به چالش می‌کشد. فقدان فرصت‌های شغلی و توسعه‌ای برای طبقه متوسط، کاهش مشارکت اجتماعی، محدود شدن فعالیت‌های فرهنگی و کاهش انگیزه‌های نوآورانه را به همراه دارد. تورم فراینده در سال‌های اخیر، نه تنها شاخص‌های اقتصادی را تحت فشار قرار داده، بلکه اثرات روانی و اجتماعی عمیقی بر زندگی خانوارها بر جای گذاشته است. فشارهای اقتصادی مزمن، سطح استرس و اضطراب را در جامعه افزایش داده و سلامت روان را به‌طور جدی تهدید می‌کند. این وضعیت، رفاه اقتصادی خانواده‌ها را کاهش داده و توانایی آنها برای سرمایه‌گذاری بر آموزش و توسعه مهارت‌های فرزندان را محدود کرده است. چنین شرایطی باعث می‌شود نسل‌های آینده نیز با کاهش فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی مواجه شوند، چرخه محرومیت ادامه یابد و شکاف بین طبقات اجتماعی بیشتر شود. در سطح کلان اقتصاد، افت قدرت خرید طبقه متوسط یکی از مهم‌ترین چالش‌هاست. این کاهش، سرمایه‌گذاری‌های خرد را محدود کرده و تقاضای داخلی را به شدت پایین می‌آورد. نتیجه آن کاهش گردش نقدینگی، کندی حرکت چرخه تولید و رکود نسبی در بازارهای صنعتی و خدماتی است. علاوه بر این، سرمایه‌گذاری خارجی در چنین فضایی با تردید جدی همراه نشده و بازار کار با فشارهای گسترده دست به گریبان می‌ماند. افزایش نرخ تورم و کاهش ارزش پول ملی، هزینه واردات مواد اولیه و تجهیزات را بالا برده و قیمت تمام‌شده محصولات داخلی را افزایش می‌دهد. در نتیجه، توان تولیدکنندگان برای رقابت در بازارهای جهانی کاهش یافته و سهم ایران از تجارت بین‌المللی کوچک‌تر می‌شود. این مسئله، نه تنها بخش تولید، بلکه صنایع وابسته به صادرات و حتی اشتغال را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از زورنده‌های نگران‌کننده، حذف تدریجی طبقه متوسط است. این طبقه که همواره نقش واسطه در ثبات اقتصادی و اجتماعی ایران ایفا کرده، در معرض خطر فروپاشی قرار دارد. خروج نخبگان، که بسیاری از آنها در جست‌وجوی فرصت‌های بهتر از کشور مهاجرت می‌کنند، پیامد دیگری از این بحران است. ترکیب این دوروند، تهدیدی ساختاری و بلندمدت برای ثبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور ایجاد می‌کند. پیامدهای چنین شرایطی، تنها به امروز محدود نمی‌شود و آثار آن بر آینده نیز سنگین خواهد بود. بی‌ثباتی اقتصادی و اجتماعی می‌تواند اعتماد عمومی را تضعیف کرده و به شکاف‌های فرهنگی دامن بزند. اگر سیاست‌های مؤثر برای کنترل تورم، حمایت از تولید و تقویت طبقه متوسط اتخاذ نشود، آسیب‌های نسل‌های بعدی منتقل شده و چرخه بحران ادامه پیدا خواهد کرد.

به استفاده از منابع جایگزین همچون «دیزل ژنراتور» یا احداث «پنل‌های خورشیدی» هستند که هزینه تمام‌شده برق را باز هم افزایش می‌دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد خسارات ناشی از محدودیت‌های برق به صنایع در سال ۱۴۰۳ معادل ۱۷۳/۵ هزار میلیارد تومان بوده که خود را در قالب کاهش تولید و افزایش قیمت‌ها نشان داده است.

با ادامه روند کنونی و بی‌توجهی به وضعیت واقعی صنایع، پیش‌بینی می‌شود فاصله میان نرخ اعلامی و نرخ واقعی برق صنعتی در سال‌های آینده بیش از پیش افزایش یابد و فشار مالی بر بخش تولید به شکل قابل توجهی تشدید شود. بر اساس قانون، تا سال ۱۴۰۶ سهم انرژی موضوع ماده ۱۶ به صورت سالانه یک درصد افزایش خواهد یافت و همزمان افزایش قیمت سوخت نیروگاهی و گسترش صنایع مشمول خرید برق غیرسبز از بورس، هزینه‌های تمام‌شده انرژی را به شدت بالا خواهد برد.

در نتیجه فشارهای هزینه‌های انرژی و در عین حال قیود ناشی از تنظیم بازار در اقتصاد توان تاب‌آوری صنایع در کشور در حال افول است و امکان تداوم این وضعیت در آینده وجود نخواهد داشت. با توجه به اینکه بخش صنعتی مسئول اصلی تأمین ارز غیرنفتی کشور است با کاهش توان تاب‌آوری و رقابت‌پذیری صنایع مسیرهای تأمین ارز کشور نیز محدود خواهد شد. در چنین وضعیتی، بدون بازنگری در سیاست‌های حمایتی و مکانیزم‌های تعدیل قیمت، کشور با یک «فاجعه خاموش» در بخش صنعت مواجه خواهد شد؛ فاجعه‌ای که نه تنها اشتغال و تولید داخلی، بلکه ثبات اقتصادی را نیز تهدید می‌کند. در این میان، انتظار می‌رود وزارت صمت موضعی شفاف و صریح در خصوص چارچوب حمایتی خود برای صنایع اعلام کند و راهبردی روشن برای مدیریت هزینه برق و جلوگیری از فشارهای غیرقابل تحمل بر تولید ارائه دهد.

است که چرا نرخ برق صنایع باید بیشتر از میزان رشد هزینه تولید برق افزایش پیدا کند؟ با وجود افزایش مداوم تعرفه‌ها، کاهش ارزش پول ملی باعث شده قیمت برق صنعتی ایران برحسب دلار کوچک‌تر از واقعیت نشان داده شود.

برق صنعتی در ایران نسبت به سایر بخش‌های اقتصادی از کمترین ترجیح برخوردار است. به طور متوسط قیمت برق صنعتی ۱/۹۳ برابر نرخ برق در سایر بخش‌های اقتصادی است. این نسبت با در نظر گرفتن مؤلفه‌های واقعی قبض‌ها به مراتب بالاتر می‌رود. در حالی که در کشورهای مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی، بخش صنعت از تعرفه‌های ترجیحی و یارانه‌های انرژی برخوردار است و در آمریکا نیز قیمت برق صنعتی به مراتب پایین‌تر از سایر بخش‌ها تعیین می‌شود.

در فاصله سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۴ متوسط قیمت اعلامی برق حدود ۱۴ برابر و متوسط قیمت واقعی بیش از ۳۰ برابر رشد داشته است. این در حالی است که در هند، به عنوان یک واردکننده نفت، طی ۲۴ سال، قیمت برق صنعتی تنها از ۵ سنت به ۷ سنت رسیده، معادل رشد سالانه ۱/۴ درصد، در آمریکا، به عنوان یک اقتصاد نفت‌خیز مبتنی بر بازار، طی دهه منتهی به ۲۰۲۴ افزایش قیمت برق صنعتی تنها ۱۷ درصد بوده و در امارات متحده عربی با اجرای برنامه «اقدام کاهش قیمت انرژی» تعرفه برق برای صنایع واجد شرایط ثابت مانده است.

در عربستان سعودی به عنوان یک اقتصاد نفتی نیز نرخ برق برای صنایع حتی پایین‌تر از بخش خانگی و تجاری است و بیشترین نرخ به بخش دولتی اختصاص داده می‌شود.

افزایش قیمت‌ها تنها چالش صنایع نیست؛ قطعی برق و هزینه‌های ناشی از آن نیز فشار مضاعفی وارد کرده است. صنایع برای اطمینان از تأمین برق پایدار ناگزیر

آن روبه‌رو هستند صرفاً افزایش تدریجی نرخ‌ها نیست، بلکه شوک‌های سنگین قیمتی نیز در قبض‌ها اعمال شده است. برای نمونه، شوک افزایش قیمت اعلام‌شده در صنعت سیمان برای سال ۱۴۰۴ معادل ۲۱۳ درصد گزارش شده که مستقیماً بر عملکرد هزینه‌ای این صنعت تأثیر خواهد گذاشت. محاسبات نشان می‌دهد تغییرات نرخ اعلامی برق برای صنایع سیمان در سال‌های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ از یک تا ۵ مگاوات بین ۰/۲۵ تا یک مگاوات ۲۱۳ درصد، از یک تا ۵ مگاوات ۱۱۵ درصد و برای واحدهای بزرگ‌تر یا مساوی ۵ مگاوات نیز ۱۱۵ درصد افزایش داشته است.

آمارها حاکی است درحالی که طی دوره ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۴ شاخص هزینه تولید برق کمتر از ۲/۴ برابر رشد داشته، اما قیمت اعلامی برق صنایع حدود ۱۴ برابر افزایش یافته است. اگر سایر مؤلفه‌ها در محاسبات لحاظ شود، قیمت واقعی برق در همین دوره بیش از ۳۰ برابر رشد کرده است. درحالی که در همه کشورهایی که در این پژوهش بررسی شده، تغییرات قیمت برق صنعتی به‌مراتب محدودتر بوده است.

به‌عنوان نمونه، طی هفت سال اخیر قیمت برق صنایع در هند تنها ۳/۷ درصد رشد کرده، در امارات متحده عربی ثابت مانده و در ترکیه ۱۹ درصد افزایش داشته است. در ایران اما قیمت برق صنعتی از ۷۵۵ ریال در سال ۱۳۹۷ به ۹۹۸۲ ریال در سال ۱۴۰۴ رسیده؛ بنابراین قیمت برق صنعتی در ایران از سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۴ حدود ۱۲۲۳ درصد افزایش یافته است.

علاوه بر اینها، در سال‌های اخیر که قیمت برق صنعتی با افزایش شتابنده‌ای مواجه بوده است، رشد قیمت‌های بخش صنعتی به مراتب پایین‌تر از رشد شاخص بهای تولیدکننده برق بوده است چراکه صنایع تحت تأثیر قیود تنظیمی و کنترل قیمت قرار دارند. صرف نظر از تفاوت چشمگیر میان قیمت برق اعلامی و قیمت برق اعمال شده برای صنایع، این پرسش مطرح

گفت‌وگو با رضا حیدری مدیرعامل بلوبانک در حاشیه بیست‌وهشتمین نمایشگاه الکامپ:

جت‌کارت در زمان مشتریان صرفه جویی می‌کند

**نگاه
مدیر**

رضا حیدری
مدیرعامل بلوبانک:
در فرآیند افتتاح حساب
مشتری و صدور
جت‌کارت، سرعت
مد نظر قرار گرفته است.

از مشخصه‌های دیگر
جت‌کارت عدم درج نام
افراد برای احساس امنیت
مشتریان است

جت‌کارت بلوبانک در بیست‌وهشتمین نمایشگاه الکامپ عرضه شد. کارت جدید بلوبانک با نام جت‌کارت، با امکان صدور پیش‌ازافتتاح حساب، در زمانی کمتر از هفت دقیقه و امتیازات ویژه، خدمتی نوین با بهره‌گیری از آخرین فناوری‌های روز دنیا است که خدماتی مطلوب‌تر و باکیفیت‌تر را جهت رضایت مشتریان ارائه می‌دهد.

رضا حیدری، مدیرعامل بلوبانک در حاشیه بیست‌وهشتمین نمایشگاه بین‌المللی الکترونیک، کامپیوتر و تجارت الکترونیک (الکامپ) به خدمت‌نوین بلوبانک اشاره کرد و گفت: عرضه فناوری‌های جدید در نمایشگاه‌های تخصصی سبب رقابت و بهبود ارائه خدمات به مشتریان می‌شود. ما هم از چنین چالشی استقبال می‌کنیم تا از فناوری‌های جدید در جهت خدمت‌بهرتر بهره ببریم. همخوانی بین برندها و افرادی که از نمایشگاه‌های تخصصی دیدن می‌کنند، ما را برای حضور در چنین رویدادهایی ترغیب می‌کند.

او متذکر شد: در این نمایشگاه سعی کردیم با عرضه محصولی متفاوت و جذاب، حضور داشته باشیم. جت‌کارت محصول جدیدی است که بلوبانک برای صرفه‌جویی در زمان به مشتریان عرضه می‌کند و مسیر افتتاح حساب را برعکس کرده است. در واقع سعی کردیم معمای زمان که مشکل همیشگی مشتریان است را حل کنیم. بدین صورت که ابتدا ابزار برداشت را در اختیار مشتری قرار می‌دهیم سپس افتتاح حساب می‌کنیم. حیدری خاطر نشان کرد: مجموعه بلوبانک با توجه به نیازمندی‌های مشتریان در تلاش دائمی برای به روز شدن و استفاده از فناوری‌های نوین بانکی است. در فناوری‌های جدید قابلیت شناسایی چهره بیش از یک هزار نفر در یک زمان واحد، مزیتی است که می‌تواند به مشتریان در صرفه‌جویی زمان کمک

